

دربارهٔ مصلحت‌سنجی در استنباط احکام شرعی آن است که فقیهان و اصولیان اهل سنت، با معتبر دانستن مصالح مرسله، از مصلحت به‌عنوان راهی برای اجتهاد و استخراج احکام شرعی استفاده می‌کنند؛ در حالی که در فقه شیعه مصلحت تنها به‌عنوان مستند و دلیل حکم حکومتی حجیت دارد. به عبارت دیگر، فقیهان شیعه، مصلحت را به‌عنوان مصدر احکام حکومتی پذیرفته‌اند نه منبع شرعی. از دیگر مسائلی مورد مناقشه شرط عدم مخالفت مصالح مرسله با قیاس نزد فقیهان عامه است، که شیعه برای این شرط اعتباری قایل نیست. (← مصلحت). از دیگر سو، فقیهان امامیه بر این نظرند که پذیرش مصالح مرسله به‌عنوان منبع و پایهٔ شناخت احکام شرعی نتایج غیرقابل قبول و مفساد ذیل را در پی خواهد داشت: ۱. اعتراف به نقص شریعت و عدم فراگیری آن، زیرا پذیرش حجیت مصالح مرسله به این معناست که فراتر از احکام موجود در کتاب و سنت به احکام دیگری نیاز است که بر پایهٔ مصلحت‌اندیشی به دست می‌آیند؛ ۲. ایجاد تضاد در فقه اسلامی، زیرا معتبر دانستن مصالح مرسله به همهٔ مجتهدان این حق را می‌دهد تا از راه مصلحت‌اندیشی در مواردی که نصی وجود ندارد احکام متعدد و مخالف هم تشریح کنند؛ ۳. حجت دانستن ظن و گمانی که اعتماد به آن در قرآن کریم (یونس: ۳۶) ممنوع شمرده شده است. این در حالی است که مصالح مرسله اغلب سبب علم و قطع به حکم شرعی نمی‌شود، بلکه حداکثر اسباب ظن به آن را فراهم می‌آورد.

منابع: ارشاد الفحول، محمد شوکانی، ۲۴۲؛ المدخل للفقہ الاسلامی، محمد سلام مدکور، ۹۳؛ اصول الفقہ، محمد خضری، ۳۰۲؛ الاصول العامه للفقہ المقارن، محمد تقی حکیم، ۳۷۹؛ ضوابط المصلحه فی الشریعة الاسلامیه، محمد سعید رمضان البوطی، ۲۷؛ اصول الاستنباط، سید علی نقی حیدری، ۲۷۹. حسین عسگری

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

مصلحه ← صلح

مصائب النواصب فی الرد علی نواقض الروافض، کتابی کلامی اثر عالم شیعی قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق)، در رد کتاب نواقض الروافض میرمخدوم شریفی (م ۹۸۸ یا ۹۹۵). این کتاب یکی از سه اثر مهم قاضی (ظاهراً پیش از الصوارم المحرقه و احقاق الحق) در زمینهٔ ردیه‌نویسی است که

در ۹۹۵ طی هفده شبانه‌روز به انجام رسید. مؤلف بحث با مخالف را به جهاد تشبیه کرده است و از همین رو، پس از هشت مقدمه، شش فصل کتاب را با عنوان «جُند» (سپاه) آورده است. ترتیب مباحث مشابه ترتیب کتاب نواقض است، و پس از نقل بخشی از آن کتاب توضیح و ردیهٔ قاضی با «اقول» آغاز می‌شود. وی در مقدمهٔ اول به معرفی صاحب نواقض پرداخته و در مقدمات بعد به ترتیب به معنی ایمان و اسلام و تفاوت این دو، تعریف فرقهٔ ناجیه، عدم ایمان حتمی به مجرد صحابی بودن، نقد اجمالی احادیث صحاح، دلیل استدلال به روایات جمهور در شأن امیرمؤمنان و اهل بیت (ع)، مطابقت مذهب امامیه با مذهب اهل بیت (ع) و سرانجام جواز لعن بر مستحق لعن و ثواب آن و توضیح پنج حدیث که میرمخدوم در رد لعن آورده پرداخته است. جُند اول نقد فصل اول نواقض و دربارهٔ شش آیه‌ای است که میرمخدوم دلیل فضل صحابه به‌طور عموم دانسته است. جُند دوم دربارهٔ نه حدیثی است که میرمخدوم در بخش دوم کتابش در همان زمینه به آنها استناد کرده است. جُند سوم در رد دلایلی است که میرمخدوم دربارهٔ حقانیت خلفای سه‌گانه در مستولی شدن بر احکام خدا پس از رحلت رسول (ص) به آنها استناد کرده است. جُند چهارم دربارهٔ تناقضات موجود در نسبت‌ها و اتهاماتی است که مؤلف نواقض متوجه برخی از عقاید خاص امامیه دانسته است. جُند پنجم به نقد نسبت‌هایی پرداخته است که میرمخدوم آنها را عادات زشت شیعیان می‌داند. جُند ششم به برخی از مطالب کفریات اختصاص دارد که شماری از فقهای سنی به آنها فتوا داده‌اند. این فصل، که قاضی در برخی از مباحث قبلی به آن ارجاع داده، رد بر نواقض نیست، بلکه مناظره‌ای میان حجازی (شافعی) و عراقی (حنفی) در نقد برخی از دیدگاه‌ها و فتاوی‌ای دو طرف است.

مصائب و نواقض از شاهکارهای جدلی به‌شمار می‌روند و نکته‌های تاریخی مفیدی را عرضه می‌کنند که برای شناخت اوضاع آن دوره سودمند است. متن به عربی و در بخش‌هایی مسجع است، اما به فراخور مطلب از متون نظم و نثر پارسی نیز در آن استفاده شده است. مؤلف ذکر کرده که چون صاحب نواقض کتابش را به سلطان عثمانی اهدا کرده، او هم کتابش را به شاه عباس صفوی اهدا می‌کند. ظاهراً یکی از عامه، به دستور اشرف افغان (حک ۱۱۳۷-۱۱۴۵ق)، ردی به فارسی بر

دائرة المعارف شیعی، جلد پانزدهم، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۴

لغت‌شناسان شیعه؛ در مجلس ششم در ذکر جمعی از بزرگان صوفیه؛ مجلس هفتم دربارهٔ مشاهیر حکمای اسلام و متکلمان نامور؛ مجلس هشتم دربارهٔ ملوک و سلاطین شیعه که خود بر دو بخش است، نخست ذکر کسانی که بر بنی‌امیه خروج کردند و دیگر امرای شیعه که به انتقام خون حسین(ع) و یارانش قیام کردند؛ مجلس نهم در خصوص امرای سپهسالاران مناطق مختلف؛ مجلس دهم در معرفی وزرای شیعه؛ در مجلس یازدهم در معرفی شاعران عرب و تازی‌زبان؛ و مجلس دوازدهم در معرفی شاعران فارسی‌زبان. آقابزرگ تهرانی، در جواب افرادی که به شیعه‌تراشی قاضی نورالله اعتراض کرده‌اند، می‌گوید: خود در مقدمه کتابش گفته است که منظور من از شیعه افرادی معتقد به خلافت و وصایت علی(ع) است، هرچند آنان از فرقهٔ امامیه نباشند. به همین سبب شوشتری تا آنجا که توانسته از ذکر صوفیان دورهٔ صفویه (به خاطر عقاید افراطی و اغراق‌آمیز) خودداری کرده است. شوشتری تألیف *مجالس المؤمنین* را در حدود ۹۹۳ در شهر لاهور آغاز و در ۱۰۱۰ به اتمام رساند. سبک نگارش این کتاب نسبت به برخی از تصانیف متکلفانهٔ دورهٔ مغول به فارسی ساده و شیرین است و هرچا از عربی ترجمه کرده شیوهٔ جمله‌بندی عربی از عبارات او پیداست و جایی که به نقل از کتاب‌های فارسی پرداخته یا خود انشاء کرده به فارسی روان است. نخستین چاپ کتاب در ۱۲۶۸ بوده است. بعد از آن ناشران و مصححان چاپ‌های متفاوت از آن منتشر کرده‌اند. از جمله مصححان این کتاب سیداحمد عبدمنافی است که این کتاب را در انتشارات اسلامیة در دو جلد به چاپ رسانده است.

منابع: *مجالس المؤمنین؛ الذریعه*، ۳۷۰/۱۹؛ *فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة*، شیخ عباس قمی، ۶۹۶؛ *روضات الجنات*، ۱۵۹؛ *اصل‌الامل*، ۳۳۶/۲؛ *تاریخ ادبیات ایران*، رضازاده شفق، ۶۱۱؛ *شهیدان راه فضیلت*، علامه امینی، ۲۸۵؛ *سبک‌شناسی*، ۳۰۲/۳؛ *الاعلام*، ۳۰/۱۹؛ *تاریخ ادبیات ایران*، ۳۱۰/۱. لاله دهقانی تفتی

مجاهد، ابوالحجاج (۲۱-۱۰۴/۱۰۵ق) فرزند جبر/جیر/جیر مکی مخزومی از اعظم مفسران تابعی و علمای ایرانی‌تبار علوم قرآن. وی علوم و فنون تغییر و تأویل را از مولای خود

مجالس المتقین، اثری از ملا محمدتقی بن محمد برغانی (۱۱۸۰-۱۲۶۳ق) مشهور به «شهید ثالث» از مراجع تقلید و علمای مجاهد شیعه. *مجالس المتقین* مجموعهٔ سخنرانی‌های شهید ثالث با محوریت معارف اسلامی و مسائل اخلاقی است که در ماه مبارک رمضان ایراد شده و پس از تقریر در مجلس سخنرانی با تصرفاتی در آن از سوی ایشان، به رشتهٔ تحریر درآمده است. تألیف این اثر در ۱۲۵۸ در زمان محمدشاه قاجار آغاز شد و در ۱۲۶۰ به اتمام رسید. مؤلف این اثر را پس از *عیون‌الاصول*، در ۲۸ مجلد، *منهج‌الاجتهاد* و شرح *شرایع‌الاسلام* به رشتهٔ تحریر درآورد. با توجه به اینکه شهید ثالث در نخستین مجلس صوم را تعریف کرده و در مجلس سی‌ام، به بحث احکام زکات فطر پرداخته، چنین استنباط می‌شود که هر خطابه در یک روز ایراد شده و جلسات از ابتدای ماه رمضان تا پایان دهه دوم شوال تداوم داشته است. *مجالس المتقین* مکرراً در قطع رحلی در تهران و تبریز چاپ سنگی شده است.

منابع: *الذریعه*، ۳۶۴/۱۹؛ *مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شهید ثالث*، ۶۹-۸۸؛ *دایرة‌المعارف تشیع*، «شهید ثالث»، ۱۰/۱۴۵-۱۴۷؛ *ریحانة‌الادب*، ۲۴۷/۱؛ *فهرست کتاب‌های چاپ سنگی ایران*، MADDE YAYIMLANDIK SURRA GELEN DOK. نکو کریم‌لو ۶۹-۳۷/۱.

مجالس المؤمنین، کتابی در علم رجال به فارسی نوشته قاضی نورالله شوشتری (م ۹۵۶ ق)، عالم شیعی عهد صفوی. این کتاب از منابع ارزندهٔ شناخت شیعیان از صحابه و تابعین و راویان حدیث و دیگر اصناف علوم است. مؤلف در این اثر به معرفی پادشاهان و امیران، شاعران و عارفان شیعه و نیز جغرافیای اماکن شیعی پرداخته است. این کتاب دیباچه‌ای در معرفی مصادیق تشیع و شیعه دارد. پس از آن شامل دوازده فصل نسبتاً مفصل است که هرکدام از این فصول را مجلس نامیده است: مجلس نخست در معرفی اماکن جغرافیایی مربوط به پیشوایان شیعه و شیعیان؛ مجلس دوم دربارهٔ طوائفی که به تشیع مشهورند؛ مجلس سوم در شرح حال بزرگان شیعه از اصحاب پیامبر(ص) که خود به دو بخش تقسیم شد: نخست شیعیان خاندان بنی‌هاشم و دوم سایر شیعیان؛ مجلس چهارم در شرح حال بزرگان شیعه از تابعین؛ مجلس پنجم مربوط به متکلمان، مفسران، محدثان و

پژوهش، سال هشتم، شماره دوم، ۳۲، ۱۰۷، ۲۲۱؛ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، شوستری، ۹/۱؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۳۵؛ درسوگ آفتاب شوستری، به کوشش محمد هادی جهانگیری پور، ۴؛ الذریعة، آقابزرگ طهرانی، ۴۸۵/۳، ۱۴۸/۴، ۴۴۴، ۹۲/۶، ۲۸۰، ۹۶/۷، ۱۰۱/۱۱، ۵۱/۱۱، ۲۲۳، ۲۶۷/۱۲، ۴۴/۱۳، ۱۱۳/۱۶، ۱۳۷/۱۷، ۱۵۳؛ قاموس الرجال، شوستری، ۵/۱ - ۶؛ کیهان فرهنگی، سال اول، شماره دوم، ۶ و سال دوم، شماره اول، ۴، ۱۱، ۲۰؛ محقق شوستری، محمد صحتی سردودی، صفحات متعدد؛ نقباء البشیر، آقابزرگ طهرانی، ۲۵۶/۱ - ۲۶۶.

شوشتری، قاضی نورالله (۹۵۶ - ۱۰۱۹ ق)، شوشتر سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، مشهور به «شهید ثالث»، قاضی، فقیه، متکلم و رجال شناس نامدار شیعی ساکن هند. در شوشتر در خانواده‌ای اهل علم زاده شد. پدر قاضی نورالله به نام سید شریف یکی از مجتهدان برجسته شوشتر بود. قاضی نورالله علوم نقلی و عقلی را نزد پدرش و طب را نزد حکیم مولانا عمادالدین فراگرفت. میرصفی الدین محمد و میر جلال الدین محمد صدر، نیز از معلمان او بودند. او در ربیع الثانی ۹۷۹ ق شوشتر را به قصد زیارت امام رضا (ع) و نیز ادامه تحصیلات ترک گفت و در مشهد تحصیل و تهذیب نفس را آغاز کرد. از مشهورترین استادان او در مشهد عبدالواحد بن علی، استاد سلطان حیدر میرزا بود.

سید نورالله شوشتری در اول شوال ۹۹۲ ق از مشهد به هند رفت. علت اصلی آن، مصیبت‌های مداوم و فجایع و شورش‌های مکرر در مشهد بوده است. او پس از ورود به هند مستقیماً به دیوان اکبر در «فتح پورسکری» رفت. در آنجا فتح الله شیرازی، حکیم ابوالفتح و برادرش از حمایت امپراطور برخوردار بودند. حکیم ابوالفتح گیلانی، او را به اکبر معرفی کرد. اکبر به نورالله و کتاب جلالیه او که برگرفته از لقب امپراطور جلال الدین محمد بود، بسیار علاقه‌مند شد. دو سال بعد، وی را جانشین شیخ معین، قاضی لاهور که پیر و فرتوت شده بود، کرد. قاضی نورالله تقیه نمی‌کرد، بلکه همچون فتح الله شیرازی و حکیم ابوالفتح به مذهب شیعه عمل می‌نمود. آگاهی و دانش او از فقه و حدیث اهل سنت بی‌نظیر بود و اکبر به رغم شیعه بودنش به خاطر تواناییها و صلاحیت‌هایش او را به این سمت منصوب

به تسامح به الزسالة المبصرة فی احوال البصیریه نام برده می‌شود؛ البدایع این اثر را که کشکول محقق می‌توان نامید، مشتمل بر داستانهای عجیب و نکته‌های ظریف و ادبی و تاریخی است و سروده‌های خود محقق را نیز در بر دارد؛ بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة؛ مقدمه توحید مفضل که وی در این اثر برخی آراء و مباحث طرح شده از سوی امام جعفر صادق (ع) را با نظریات و کشفیات جدید علمی تطبیق داده است، این اثر فارسی مؤلف در چهل صفحه به همراه ترجمه کتاب توحید مفضل به قلم علامه مجلسی توسط کتابخانه صورت چاپ شده است؛ الاربعون حديثاً، این کتاب حاوی متن و شرح چهل حدیث برگزیده در چهار موضوع درباره ائمه اطهار می‌باشد و در واقع فشرده الاربعینات الثلاث می‌باشد و در سال ۱۴۰۰ ق چاپ شده است.

از دیگر آثار شیخ محمد تقی شوشتری که چاپ نشده‌اند می‌توان اینها را نام برد: کشکول (به غیر از البدایع)، نوادر الاخبار و جواهر الآثار، حواشی بر توضیح المسائل آیت الله خویی، حواشی بر کتاب نواب الاعمال و عقاب الاعمال شیخ صندوق، ادعیه و اذکار، حواشی بر منتخب المنتخب (در رساله عملیه پدرشان)، غرر و درر، حواشی و یادداشت‌هایی در تفسیر قرآن؛ این حواشی در موارد شأن نزول، معنی و مقصود آیه، لغات چند وجهی، مطالبی از تاریخ برای درک بهتر آیه، اختلاف قرائت و غیره.

نامه‌های محقق فراز دیگری از زندگی او است. از آن جمله‌اند: پاسخ به پرسش‌های گنگره هزاره شیخ طوسی که در جلد سوم یادنامه شیخ طوسی در سال ۱۳۹۶ ق در مشهد چاپ شده است. نامه‌ای درباره اسناد دعای ندبه به علی شریعتی؛ نامه‌ای به غلامرضا عرفانیان در جواب یک انتقاد در مورد یکی از رجال قاموس الرجال، نامه‌ای به حسین ارشاد در انتقاد از برخی مطالب مطرح شده در کتاب خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، اثر محمد تقی شریعتی که مؤلف در چاپ دوم کتاب خود از این نامه انتقادی استقبال و تجلیل می‌کند.

محمد تقی شوشتری در آخر اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ به دیار باقی شتافت. پیکرش را در مقام سید محمد گلایی شوشتر به خاک سپردند.

منابع: آفتاب شوشتر، محمود ارومیه‌چیها، ۲۷، ۷۵، ۹۸؛ آیین

کلیات

تألیف این کتاب را قاضی نورالله شوشتری در ۹۹۳ ق آغاز کرد و در ۱۰۱۳ ق پایان داد (نفیسی، ج ۱، ص ۲۸۱). کتاب به نثری فصیح و در نشر و دعوت تشیع نوشته شده و مشتمل است بر ذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه، از صحابه و تابعان و مجتهدان و راویان احادیث و حکما و علمای کلام و صوفیان و پادشاهان و وزرا و امرا (گلچین معانی، ج ۲، ص ۷۵۹).

پیکربندی

این کتاب یک «فاتحه» و دوازده «مجلس» دارد: فاتحه در «تحقیق و تعریف مطلق شیعه و شیعه اثناعشریه» (صفحات ۳-۱۰) مشتمل بر مبحث تعریف مطلق شیعه، شیعه دوازده امامی، علت محدودبودن ائمه (ع) در عدد دوازده و مباحثی از این قبیل.

مجلس اول در «ذکر بعضی از اماکن که به ائمه (ع) و شیعیان اختصاص خاص دارند» (صفحات ۱۱-۵۱) شامل توصیف برخی از اماکن علوی (آسمانی) مانند عرش مجید و دارالسلام، معرفی حدود ۵۰ شهر شیعه نشین مانند مدینه و کوفه و نجف و کربلا و خوزستان و تبریز، وجه تسمیه آن‌ها، آب و هوا و عادات و آداب و رسوم ساکنان آن‌ها، مشاغلشان، آنچه در آن شهرها واقع شده است، و سرانجام حاکمان و شخصیت‌های برجسته شهرها.

مجلس دوم در «ذکر طوایفی که به تشیع مشهورند» (صفحات ۵۲-۶۵)؛ از جمله اوس و خزرج.

مجلس سوم در «ذکر اکابر شیعه از صحابه» (صفحات ۶۶-۱۱۷)، از بنی هاشم و غیربنی هاشم، در سه مقدمه و دو «طایفه»: مقدمه اول در «تعریف صحابه» (صفحه ۶۶)، دوم در «بحث در عدالت صحابه» (صفحات ۶۷-۶۸) و سوم در «تقسیم صحابی به حسب رد و قبول» (صفحه ۶۹)؛ طایفه اول در «مشاهیر بنی هاشم از صحابه» (صفحات ۷۰-۸۷) و دوم در «ذکر غیربنی هاشم از اکابر صحابه مرضیه و شیعه مرتضویه» (صفحات ۸۸-۱۱۷).

مجلس چهارم در «ذکر اکابر تابعین» (صفحات ۱۱۸-۱۴۰). مجلس پنجم در «ذکر اکابر متکلمین و مفسرین و محدثین و فقها و مجتهدین و قُرأ و نَحَات و لغویین از تبع تابعین»

یعنی دهلی، آگرا، پنجاب (لاهور)، کابل، احمدنگر، خاندیش، مألوه، گجرات، بهار، اوده، اجمیر، الله آباد، سند و بنگال؛ خاتمه.

ویژگی‌های تاریخ نگاری و ادبی

چنان که مؤلف در مقدمه کتابش در ضمن سبب تألیف آن گفته، به سبب کم فرصتی خود و مردم عصرش مطالب تاریخ‌نامه‌های حجیم مانند تاریخ فیروزشاهی*، منتخب‌التواریخ* (بداؤنی، عبدالقادر بن ملوکشاه*) و اعجاز خسروی امیر خسرو دهلوی را تلخیص کرده است. همین طور در جای دیگر نوشته که از جنوب هند (دکن) تا شمال هند (کشمیر) در امپراتوری وسیع تیموریان هند مسافرت‌های طولانی کرده و در کشورهای میان دکن و کشمیر مدت‌ها اقامت کرده است و اگر شرح مفصل تجارب و مشاهدات مسافرت‌های خود را می‌نوشت، در هزاران جلد تمام می‌شد. ولی متأسفانه او بیش از حد به اختصار گراییده و از ارزش تاریخی اثر خود کاسته است. با این همه، مجالس‌السلطین در مورد تاریخ عصر خود، یعنی تاریخ عهد جهانگیرشاه و سال نخست سلطنت شاه‌جهان، ارزش دارد و درباره حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن عصر اطلاعاتی گران‌بها به دست می‌دهد (اصغر، ص ۳۱۵؛ نیز ← هاشم‌پور سبحانی، همان‌جا). انشای کتاب ساده و مستقیم و خالی از اطناب و زواید است (اصغر، همان‌جا).

نسخه‌شناسی

یگانه نسخه مجالس‌السلطین در موزه بریتانیا محفوظ است (همان‌جا؛ هاشم‌پور سبحانی، همان‌جا؛ برای آگاهی از مشخصات این نسخه ← Elliot, vol. VII, p 134-140).

منابع

اصغر، آفتاب (۱۳۶۴). تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران؛ هاشم‌پور سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی؛

Elliot, H. M. (1949). *Bibliographical Index to the Historians of Muhammadan India*, Vol. VII, Calcutta.

مجالس المؤمنین

تذکره‌ای حاوی مطالب تاریخی، به فارسی، اثر قاضی نورالله شوشتری، در قرن ۱۱ ق.

ظَاهِرَةُ الْإِرْصَادِ - Süpteri (181872)
فِي شِعْرِ الشُّشْتَرِيِّ

دراسة نقدية

Mecelletü Külliyyeti Dari'l-Ulum, sy. 65/2, 2012 Kahire

د. أشرف محمود نجا (*)

- أهمية موضوع البحث و ودواعي دراسته :

تعدُّ التجربة الصوفية من أكثر التجارب الشعرية صلةً بنوازع النفس الإنسانية في بحثها الدائب في معاناة وشوق بغية الوصول إلى الحقيقة والامتزاج بها، ومعرفة الله معرفةً خاصةً جداً، معرفةً روحيةً تجريبيةً تنهض على الذوق والتجربة المباشرة وليست على العقل والمنطق. على ما يقوم في الأصل من ترابط تشابهي بين جوهر التجربة التصوفية والتجربة الجمالية أو بين التصوف والفن^(١)؛ حيث إن كلاهما فيض ينبعث من الأعماق، وطريقة للمعرفة والنفاذ إلى ماهيات الأشياء، كما أن كلاهما من الصوفي والشاعر يرى الحقيقة ويشهد اليقين من منطلق ذاتي؛ بيد أن الأول يبلغ ذلك بالاجتهاد، والثاني يبلغه بالطبع والفطرة. فالفن يمثل أحد أنشطة الروح الأكثر عمقاً

(*) أستاذ الأدب والنقد المساعد كلية التربية - جامعة عين شمس .

(١) بحث في علم الجمال ، جان برتلمي ، ص ٦٠٢ ، ٦٠٣ ، ترجمة د. أنور عبد العزيز ،

دار نهضة مصر، القاهرة ، سنة ١٩٧٠م .



شوشتری، قاضی نورالله (۹۵۶-۱۹۰۱۹ق)

ع ۵۲۶- ملحقات الإحقاق، استدراك

سید محمود مرعشی (۱۳۲۰-)، جلد هجدهم، قم
کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی
نجفی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ / ۵۰۰ نسخه، ۵۵۵۶ ص
عربی، وزیری (کالینگور).

کتابخانه: BP211/SH9A3.73
دیوبند: ۲۹۷/۴۱۷

محل نگهداری: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا)
کد پارسا: B۶۳۰۸۱

عنوان متن استدراك شده:
إحقاق الحق و إزهاق الباطل

فضائل اهل بیت در حدیث؛ ملحقات احقاق
الحق (کلام)

مجموعه ای از روایاتی است که درباره فضایل
علی (ع) و ائمه اهل بیت (ع) نقل گردیده است. نویسنده
با هدف رفع نواقص احقاق الحق و ذکر روایاتی که
مورد غفلت صاحب احقاق قرار گرفته، این مجموعه را
تدوین و به نام ملحقات احقاق الحق عرضه کرده
است. احادیث مجموعه حاضر، تماماً از منابع اهل سنت
نقل شده و با استناد به آنها فضایل علی (ع) و امامان
پس از او به اثبات رسیده است.

-Nurullah et-Tustari

۲۴ - إحقاق الحق وإزهاق الباطل.

مع التعليقات.

نور الدين الحسيني المرعشي التستري
(ت ۱۰۱۹هـ).

تصحیح: ابراهیم المیانجی.

طهران: المطبعة المباركة الإسلامية.

۱۳۷۳هـ = ۱۹۵۶م.

قم: مكتبة السيد المرعشي، ۱۶ ج.

10 TEM 2008

APRILIK 1995

9 OCAK 1992

NURULLAH et-TÜSTERİ?

Resmi-Nr./Standort
27 A 18155

[Nurallāh Ibn-Sarīf al-Marʿashī as-Suštari] Nurallāh
al-Husaynī al-Marʿashī at-Tustari: Iḥqāq al-ḥaqq wa-
izhāq al-bāṭil. [Hrsg.:] Šihāb-ad-Dīn an-Najāfī
Marʿashī [u.a.] [Nachdr. d. Ausg. 1376-77.] Qūz
1-18.
[Qum: Maktabat Aḥat-Allāh al-ʿUẓmā al-Marʿashī an-
Najāfī [um 1986].]
[Arab.]
[Islam. Recht. Polemik gegen Paḍl Ibn-Rūzbahān's
K. Iḥqāq Ḥaḡ al-bāṭil.]

21 ARA 2008

121 IBN AL-ʿARABĪ, Muḥyī 'l-Dīn, SHUSHTARĪ, Abū
'l-Ḥasan 'Alī al- & others. *La taberna de las luces: poesia sufi de al-Andalus y el Magreb (del siglo XII al siglo XX)* / Ibn 'Arabi de Murcia, as-Suštari de Granada, al-Harraḡ and otros autores; selección, presentación y traducción Pablo Beneito. Murcia: Servicio de Publicaciones y Estadística, Editora Regional de Murcia, 2004. 123pp.

ibn al-arabi
Suštari

608
Tüsteri, Nurullah. Tustari
(ö. 1019)

4392.3
922.97

Kays Al Kays
el-iranyyin wal-edebul-arabi
III, 378-390.

Bibl.

Nurullah Süsteri (ö. 1019)
Mecalisü'l-müminin II. c.
Tahran, 1365.

567. aš-Šuštari, Nūrallāh al-Qāḍī al-Marʿašī (1019)
1. *Sirāḡ al-qulūb wa-ʿilāḡ ad-dunūb*/am Rand von: al-Makkī: *Qūt al-qulūb*
SÜSTERI

101 KASIM 1993

- إحقاق الحق وإزهاق الباطل - نور الله الحسيني المرعشي التستري
الشهيد (الجزء ۱۹) - ق ۱۴۰۶ هـ .

Uterelletit Uterumna lugatit Arabiyat
bi-Suwest. c. 61 (53) s. 638 1986 (Suwest)
et-TÜSTERI, NURULLAH et-HÜSEYNI et-MAR'ASİ

140608 NURULLAH et-TÜSTERI
89-931569
Micro-fiche 11.
89/59641 Iḥqāq al-ḥaqq wa izhāq al-bāṭil / taʿlif, Nūr Allāh al-Husaynī al-Marʿashī al-Tustarī; maʿa taʿliqāt nafīṣah hāmmah bi-qalan, Šihāb al-Dīn al-Najāfī. — Qum, Irān: Maktabat Aḡat Allāh al-ʿUẓmā al-Marʿashī al-Najāfī, [1985 or 1986]
19 v. ; 25 cm.
In Arabic; romanized record.
Includes bibliographical references.
(A defense of the Shiite interpretation of Islam)

موجود است.

منبع: مؤلفات الزیدیه، ۶۳/۲.

تفسیر قاضی نورالله شوشتری، اثر شهید نیند ضیاءالدین قاضی نورالله (۹۵۶-۱۰۱۹ ق) فرزند سید شریف الدین مرعشی حسینی تستری معروف به قاضی نورالله تستری یا شوشتری و صاحب کتاب *مجالس المؤمنین* که در هندوستان شهید و در آکره به خاک سپرده شد (← آستانه قاضی نورالله شوشتری)، از اعظام متکلمین شیعه و فحول مفسران امامیه، ادیب و شاعر. تفسیر مورد بحث شامل مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم است در موضوعات عدیده که مفسر این آیات را در مناسبات مختلف و به جهات خاص آن به تفسیر و تأویل پرداخته است و آنها عبارتند از: آیه (و اذ قلنا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ...) (۳۴، بقره); آیه (فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يَّهْدِيَهُ ...) (۱۲۵، انعام); آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ...) (۲۸، توبه); آیه (وقال الملكُ اتى أرى سُبْحَ بَقَرَاتٍ ...) (۴۳، يوسف); آیه غار (إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ...). آیات را مفسر به شیوه کلامی و مطالب حکمی مناسب و روح عرفانی بیان و تفسیر و تأویل نموده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه کاتب ابن سطور در کربلا موجود است.

تفسیرهای چندی از شهید قاضی نورالله شوشتری یاد کرده‌اند که عبارتند از: (۱) *الحاشیه علی تفسیر البیضاوی الکبیر*، شامل حواشی و تعلیقات بر تفسیر بیضاوی است که تفسیر و تأویل آیات و با مطالب کلامی و حکمی ممزوج با روح عرفانی ضمن بیان عقاید علمای دیگر چون ابوالفتوح رازی و امام فخر رازی و جار الله زمخشری با استشهاد از اشعار عربی و فارسی نگاشته است. نسخه‌هایی از این تفسیر از جمله در کتابخانه مدرسه سپهسالار (شماره ۲۰۹۵) موجود است; (۲) *الحاشیه علی تفسیر البیضاوی الصغیر*، که به شیوه تفسیر قبلی ولی مختصر از آن است. شیخ آقا بزرگ تهرانی و عبدالله افندی می‌گویند قاضی نورالله مانند شیخ بهائی دو حاشیه بر تفسیر بیضاوی دارد; (۳) *الحاشیه علی کنز‌العرفان*، حواشی و تعلیقاتی است بر تفسیر *کنز‌العرفان*; (۴) *انس‌الوحید فی تفسیر سورة التوحید*، در بیان و شرح سورة توحید که به شیوه کلامی نگاشته شده است; (۵) *مونس‌الوحید فی تفسیر آیه العدل و التوحید*، در شرح و بحث راجع به آیه (شَهِدَ اللّٰهُ اَنْهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ...) (۱۸، آل عمران) که اعتراضات تفتازانی را بر زمخشری رد کرده و می‌گوید اولوالعلم مراد همانا علمای عدل و توحید هستند که در شهادت به عدل و توحید پروردگار با ملانکه مشارکت دارند; (۶) *تفسیر القرآن قاضی نورالله تستری*، که آیه الله مرعشی در مقدمه احقاق الحق می‌گوید (در چند مجلد که در نوع خود عجیب و بی نظیر است); (۷) *التنویر فی آیه التطهیر*، در آن آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) (۳۳، احزاب)

مورد شرح و بسط قرار گرفته است; (۸) *السحاب المطیر فی تفسیر آیه التطهیر*، گفته‌اند که غیر از تفسیر فوق است ولی شاید هم متحد باشد و در آن آیه تطهیر را مورد تفسیر قرار داده و بیان مفسران را که در مورد اهل التطهیر بر سه قول هستند مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. از بیشتر کتابهای فوق نسخ خطی در کتابخانه راقم سطور در کربلا موجود است.

منابع: *عیان الشیعه*، ۲۴۸/۱۰; *الاعلام*، زرکلی، ۵۴۱۸; *امل‌الامل*، ۳۳۶/۲; *الذریعه*، ۳۲۳/۴، ۳۲۷/۵; *ریاض‌العلماء*، ۲۶۵/۵; *ریحانة الادب*، ۳۸۴/۳; *شهداء الفضیلة*، ۱۷۱; *مفسران شیعه*، ۱۵۴; *مقدمه احقاق الحق*، ۱-ب; *ریاض‌المؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، خانباامشار، ۶۵۵/۶; *نجوم السماء فی تراجم العلماء*، ۹; *هدیه‌المعارفین*، ۴۹۸/۲.

آیات الاحکام، از سید میرزا محمد (م ۱۰۲۸ ق) فرزند علی بن ابراهیم حسینی استرآبادی، فقیه و رجالی و متکلم. تفسیر مورد بحث که در *سلافة العصر و لؤلؤة البحرین* به نام شرح آیات احکام یاد شده است به شیوه روایی و در تفسیر و شرح آیات احکام قرآن کریم بر اساس کتب فقهی تدوین گردیده و روایات و احادیث منقول از طریق ائمه معصومین را ذکر نموده است. و همچنین به احوالات علماء اسلام و روایات اشاره کرده و در بعضی از موارد از کسز *العرفان* فاضل مقدار نقل کرده است و عقائد او را رد می‌کند. امروزه نسخه‌های متعددی از این تفسیر در دست است از جمله نسخه شماره ۲۰۵۳ کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار.

منابع: *امل‌الامل*، ۲۸۱/۲; *ایضاح‌المکنون*، ۵۹۳/۲; *خلاصة الاثر*، ۴۶/۴; *الذریعه*، ۴۳۱/۳، ۵۶۱/۳; *الروضة النضرة*، ۴۹۷; *ریاض‌العلماء*، ۱۱۵/۵; *فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، ۱۳; *لؤلؤة البحرین*، ۱۱۹; *مصنوی‌المقال فی مصنوی علم الرجال*، ۴۳۰; *معجم‌الدراسات القرآنیة*، ۳; *معجم رجال‌الفکر و الادب فی النجف*، ۳۰; *معجم‌المؤلفین*، عمر رضا کحاله، ۲۹۸/۱۰; *مفسران شیعه*، ۱۴۷; *نجوم السماء*، ۲۳;

تفسیر صنعانی، اثر امام المنصور بالله القاسم (۹۶۷-۱۰۲۹ ق) فرزند محمد بن علی حسنی صنعانی از ائمه زیدیه و سلاطین یمن، فقیه و مفسر. تفسیر مورد بحث به زبان عربی در چند مجلد شامل سورة الحمد لغایت سورة المائدة بر مذاق زیدیه. مفسر هنگام تفسیر آیات احکام بحث خویش را مبسوط نموده و فقه آیه را نیز کاملاً بیان داشته است. نسخه‌های متعدد از این تفسیر در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی یمن در دست می‌باشد.

صنعانی دارای تفسیر دیگری نیز هست به نام *اجوبه مسائل‌الشاک فی القرآن*، این تفسیر شامل شرح و بیان بعضی از آیات مشکله و متشابهه قرآن که بعضی از فضلا و آحاد ملت از مفسر سؤال کرده‌اند و او به آنها پاسخ داده و علامه عبدالله بن احمد شرفی آنها را در کتابی به نام *تفسیر‌الشاک فی القرآن* جمع نموده است.

الكتاب المطبوع

في تفسیر آية التطهير

تأليف

الشيخ محمد الثالث
القاضي السيد نور الله السبزي

٩٥٦ - ١٠١٩ هـ

تحقيق

هري جاسم محمد أبو طيرة



AGUSTOS 1995

TURASUNA, c. X / s. 1-2 (H.Ş. 1415)

Kum. s. 401-459.

Nurullah et-Tusteri:

* التستري (نورالدين الحسيني المرعشي) ت ١٠١٩هـ / ١٦١٠م .

- إحقاق الحق وإزهاق الباطل مع التعليقات .

○ تصحيح ، ابراهيم الميانجي ، قم : مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي ،
طهران ، المطبعة المباركة الإسلامية ، ١٣٧٦هـ / ١٩٥٦م .

ج ١ : ٦٩٧ ص ، م ، ١٦١ ص ، ف ، ٥٩ ص ، (المحتوى) ، فهرس المقدمة .

ج ٢ : ١٣٧٧هـ / ٥٧٣ ص ، م ، ف ، ٥ ص ، (المحتوى) .

ج ٣ : ٦١٦ ص ، ف ، ٨ ص (المحتوى) .

ج ٤ : ٦٥٦ ص ، ف ، ٥ ص المصادر والمراجع ، (المحتوى) .

ج ٥ : ٦٧٦ ص ، ف ، ٢٨ ص (المحتوى) .

ج ٦ : ٦٦٠ ص ، ف ، ٣٧ ص (المحتوى) .

ج ٧ : ٦٧٧ ص ، ف ، ٣٢ ص (المحتوى) .

ج ٨ : ٨٢٧ ص ، ف ، ١٥ ص (المحتوى) .

ج ٩ : ٧١٤ ص ، ف ، ١٤ ص (المحتوى) .

ج ١٠ : ٧٧٥ ص ، ف ، ١٥ ص (المحتوى) .

ج ١١ : ٦٦٢ ص ، ف ، ١٤ ص (المحتوى) .

ج ١٢ : ٤٨٦ ص ، ف ، ١٢ ص (المحتوى) .

ج ١٣ : ٤١٥ ص ، ف ، ٢٢ ص (المحتوى) .

ج ١٤ : ٧٣٤ ص ، ف ، ٣٠ ص (المحتوى) .

ج ١٥ : ٧٢٤ ص ، ف ، ٢١ ص (المحتوى) .

ج ١٦ : ١٤٠٣ هـ ، ط ، قم ، مطبعة الخيام ، ٧٥٣ ص ، م ، ٢ ص ، ف ،

١٢٧ ص ، المحتوى ، تصحيح الأخطاء .

Nurullah et-Tustari

التستري

نور^(٢) الله بن شريف الدين عبدالله، المرعشي، التستري، ضياء الدين

٩٥٦ - ١٠١٩ هـ

١٥٤٩ - ١٦٦٠ م

(٢) جاءت ترجمته في «كتاب» فيض الإله في ترجمة القاضي نورالله / جلال الدين الحسيني
كما يلي : «ضياء الدين القاضي نورالله بن السيد شريف بن نورالله بن محمد شاه...» .
(باختصار عن كتاب «شهداء الفضيلة»).

- ١ - انظر: ماجاء في تقديم كتاب «الصوارم المهركة في نقد الصواعق المحرقة» / للمترجم له .
طهران: جانجانه نهضت؛ جانجانه شركة سامي طبع كتاب، ١٣٦٧ هـ .
- ٢ - الأعلام ٣ في ٩: ٣٠، ط ٤ في ٨: ٥٢ .
- ٣ - معجم المؤلفين ١٣: ١٢٢ .

21 SUBAT 1995

had already sung of the light emanating through Adam via Muḥammad into the family of ‘Alī [see SHĪ‘Ā]. The doctrine of light was dialectically expounded by Sahl al-Tustarī (d. 283/896) (see also Massignon, *Textes inédites*, 39, and SAHL AL-TUSTARĪ).

The first representatives of a metaphysics of light in Islam readily fell under the suspicion of Manichaeism, i.e. of the dualism of *nūr* and *zulma* (darkness) as the eternal principles. The tradition of al-Tirmidhī that God created in darkness [see KHALK] must have aroused misgivings. The physician al-Rāzī (d. 311/923), although a Hellenistic philosopher, adopted ideas from Persia and was for this refuted or cursed by various theologians and philosophers. Many mystics also (e.g. al-Hallāj; according to Massignon, *Passion*, 150-1, wrongly) were accused of this dualism.

But the speculations about *nūr* found powerful support from the 3rd/9th century in the monistic doctrine of light of the Neo-Platonists (we do not know of any Persian monism of light) which was compatible with the monism of Islam. The father of this doctrine is Plato, who in his *Politeia*, 506 D ff., compares the idea of the good in the supersensual world with Helios as the light of the physical world. The contrast is not therefore between light and darkness but between the world of ideas or mind and its copy, the physical world of bodies, in the upper world pure light, in the lower world light more or less mixed with darkness. Among the Neo-Platonists, the idea of the good = the highest God = pure light. This identification was also facilitated by the fact that, according to Aristotle's conception, light is nothing corporeal (*De anima*, ii, 7, 418b: [φῶς]... οὐτε πῦρ οὐθ' ἄλωος σῶμα οὐδ' ἀπορροή σῶματος). From the context, which is however not all clear, it appears that Aristotle regarded light as an effective force (ἐνέργεια). This is however of no importance here. Many Aristotelian forces and Platonic ideas are described by Neo-Pythagoreans and Neo-Platonists sometimes as forces and sometimes as substances (spiritual). With Aristotle, σκότος (darkness) was conceived not as something positive but as στερησις (*privatio*, the absence of light).

From this developed the doctrine which we find in the Arabic *Theology of Aristotle*. Not far from the beginning (ed. Dieterici, 3) it is said: the power of light (*kuwwa nūriyya*) is communicated by the prime cause, the creator, to the ‘*akl* and by the ‘*akl* to the world soul, then from the ‘*akl* through the world soul to nature and from the world soul through nature to the things which originate and decay. The whole process of this creative development proceeds without movement and timelessly. But God who causes the force of light to pour forth is also light (*nūr*; occasional synonyms: *husn*, *bahā*), the “prime light” (51) or (44) the “light of lights”. Light (51) is essentially in God, not a quality (*sifa*), for God has no qualities but works through His being (*huwiyya*) alone. The light flows through the whole world, particularly the world of men. From the supersensual original (150), the first man (*insān ‘aklī*), it flows over the second man (*insān nafsānī*) and from him to the third (*insān dīsmānī*). These are the originals of the so-called real men. Light is, of course, found in its purest form in the souls of the wise and the good (51). It should be noted also that *nūr* as a spiritual force (*rūḥānī*, ‘*aklī*) is distinguished from fire (*nār*) which is said to be only a force in matter with definite quality (85). Fire, of course, like everything else, has its supersensual original. But this is more connected with life than with light.

The elevation of the soul to the divine world of light corresponds to the creative descent of light (8). When the soul has passed on its return beyond the world of

the ‘*akl*, it sees there the pure light and the beauty of God, the goal of all mystics.

Although the author of the *Liber de causis* is of the opinion that nothing can be predicated regarding God, yet he has to call Him the prime cause and more exactly pure light (§ 5, ed. Bardenhewer, 69) and as such the origin of all being and all knowledge (in God is *wudūd* = *ma‘rifā*; see § 23, p. 103).

The light emanated by God may, if it is regarded as an independent entity, be placed at various parts of the system. Most philosophers and theologians connect it with the *rūḥ* or ‘*akl* or identify it with them, sometimes also with life (*hayāt*), but this must be more closely investigated.

The great philosophers in Islam, al-Fārābī and Ibn Sīnā, connected the doctrine of light with the ‘*akl* in metaphysics as well as in psychology. Al-Fārābī is fond of using many synonyms for the light of God and the ‘*akl* (*bahā*), etc.; see e.g. *Der Musterstaat*, ed. Dieterici, 13 ff.). In the biography of al-Fārābī in Ibn Abī Uṣaybi‘a (*Uyūn*, ed. Müller, ii, 134-40), a prayer is attributed to him in which God is invoked as the “prime cause of things and light of the earth and of heaven”. Like al-Fārābī, Ibn Sīnā takes up the doctrine of light in theology and further develops it. In his psychological writings he regards the light as a link of the soul and body (cf. Sahl al-Tustarī, who places *nūr* between *rūḥ* and *jin* in the four elements of man). In the *Kitāb al-Ishārāt* (ed. Forget, Leiden 1892, 126-7) he even reads the whole metaphysical doctrine of the ‘*akl* of the Aristotelians into the light verse of the Qur‘ān. Light is the ‘*akl bi ‘l-fi‘l*, fire the ‘*akl fa‘‘al* and so on. God's *nūr* is therefore like the *nous* of Aristotle! This discovery of Ibn Sīnā's was incorporated in the pious reflections of al-Ghazālī (in *Ma‘ārīḍi al-Kuds fi madārīḍi ma‘rifat al-nafs*, Cairo 1927, 58-9).

On the idea of light amongst the Sūfis, see TAŞAWWUF.

Bibliography: Ch. Clermont-Ganneau, *La lampe et l'olivier dans le Coran*, in *RHR*, lxxxi (1920), 213-59; W. H. T. Gairdner, *al-Ghazālī's Mishkāt al-Anwār and the Ghazālī problem*, in *Isl.*, v (1914), 121-53; idem, *al-Ghazālī's Mishkāt al-Anwār*, tr. with introduction, London 1924. See also ‘AKL, AL-INSĀN AL-KĀMIL, ISMĀ‘ĪLIYYA, ISHRĀKIYYŪN, AL-SUHRĀWARDĪ (AL-MAKTŪL). (TJ. DE BOER)

NŪR ALLĀH AL-SAYYID B. AL-SAYYID SHARĪF AL-MAR‘ASHĪ AL-HUSAYNĪ AL-SHUSHTARĪ, commonly called Kādī Nūr Allāh, was born in 956/1549. He was descended from an illustrious family of the Mar‘ashī Sayyids [q.v.] and settled in Shushtar. He left his native place for India and settled in Lahore where he attracted the notice of Ḥakīm Abū ‘l-Faṭḥ (d. 997/1588) and through his presentation to Emperor Akbar (963-1014/1556-1605), he was appointed *kādī* of Lahore in lieu of al-Shaykh Mu‘īn (d. 995/1586). ‘Abd al-Qādir Badā‘unī, iii, 137, says that he was, “although a Shī‘ī, a just, pious and learned man.” He was flogged to death in 1019/1610, on account of his religious opinions, by the order of the Emperor Dījahāngīr (1014-37/1605-28). He is regarded as *al-Shahīd al-Thālīth*, “the third martyr”, by the Shī‘īs and his tomb in Akbarābād is visited by numerous Shī‘īs from all parts of India.

He is the author of innumerable works, of which the following may be quoted: 1. *Hāshiyā ‘alā ‘l-Bayḍāwī*, a supercommentary to al-Bayḍāwī's commentary on the Qur‘ān entitled *Anwār al-tanzīl*: see Asiatic Society of Bengal mss., List of the Government Collection, 16; 2. *Hāshiyā Sharḥ dījadīd ‘alā ‘l-Taḍrīd*, glosses to Kūshdī's commentary on Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī's compendium of metaphysics and

تشریح الأفلاك في الهيئة

لبهاء الدين عز الدين حسين بن عبد الصمد بن محمد الحارثي العاملي الجبعي المتوفى سنة ٩٨٤ هـ .

(أعيان الشيعة : ٢٦٠٢٦ ، كحالة ٤ : ١٧) أوله : ربنا ما خلقت هذا باطلاً الخ مرتب على مقدمة وخمسة فصول وخاتمة (الذريعة ٤ : ١٨٥) خ أوقاف بغداد ٥٤٨٦ مجاميع ، وبرلين ٥٧٠٣ ، طبع ولكنو بالهند في ١١٦ صفحة حجر والنجف سنة ١٣٤٧ هـ .

— شرح تشریح الأفلاك للمؤلف
(ذريعة ٤ : ١٨٦) .

محمد كاظم (عبد الكاظم) بن عبد علي الجيلاني
التنكابني المتوفى بعد سنة ١٠٠٧ هـ (الذريعة ٣ :
٩٣ ، و١٣ : ١٢٨) .

— برهان الإدراك شرح تشریح الأفلاك ويسمى
أيضاً قانون الإدراك
خ مكتبة محمد السماوي بالنجف ومكتبة
جدة المركزية برقم ٣٦٥ بخط المصنف سنة
١٠٣٩ هـ .

إمام الدين اللاهوري المتوفى بعد سنة
١٠٠٧ هـ . . .

— التصريح في شرح التشریح

(تشریح الأفلاك) فرغ من تأليفه سنة ١٠٠٧ هـ
خ سنة ١٢٨٣ هـ بمكتبة جدة المركزية
برقم ٢٩٤ - ١ . طبع بدلهي سنة ١٢٩٤ هـ
في ٢٦ صفحة (عبد الجبار : ٦٧٤) .

علي بن محمد بن علي الحسيني الخليلي المتوفى
بعد سنة ١٠٠٨ هـ (الذريعة ٤ : ١٨٧ ، و١٣ :
١٤٧) .

— شرح تشریح الأفلاك

أوله : الحمد لله الذي هدانا بأنوار قدسه إلى
حقائق الإسلام الخ فرغ من تأليفه سنة
١٠٠٨ هـ خ سنة ١٢٧٣ هـ بمكتبة هادي
الخراساني بكر بلاء .

نور الله المرعشي المتوفى سنة ١٠١٩ هـ (الذريعة
٤ : ١٨٧ ، و١٣ : ١٤٩) .

— شرح تشریح الأفلاك

معين الدين محمد أشرف بن حبيب الله الحسيني
الطباطبائي المتوفى بعد سنة ١٠٢١ هـ (الذريعة
١٣ : ١٤٦) .

— شرح تشریح الأفلاك

الجواد بن سعد الله الكاظمي المتوفى بعد سنة
١٠٣١ هـ (الذريعة ١ : ١٤٦) .

— شرح تشریح الأفلاك .

عصمة الدين أعظم بن عبد الرسول
السهارنفوري الهندي المتوفى سنة ١٠٣٩ هـ
(الذريعة ٤ : ١٨٧) .

— باب تشریح الأفلاك .

فضل الله بن محمد الشريف الكاشاني المتوفى
بعد سنة ١٠٧٢ هـ (الذريعة ٤ : ١٨٧) .

— شرح تشریح الأفلاك

أوله : المنة لله الذي صيرنا من المتحيرين
في خلق السموات والأرض الخ بحمكة
جعفر الإشرافي بقم .

فرج الله بن محمد بن درويش الخويزي (الذريعة
٤ : ١٨٧ ، و١٣ : ١٤٨) .

— شرح تشریح الأفلاك .

محمد بن صادق القزويني (الذريعة ٤ : ١٨٦ و
١٣ : ١٤٨) .

— شرح تشریح الأفلاك .

محمد باقر بن محمود المجلسي المتوفى سنة
١١١١ هـ (الذريعة ١ : ١٣٦٧) .

— شرح تشریح الأفلاك

أوله : الحمد لله والصلاة والسلام على
رسول الله الخ سنة ١٢١١ هـ بأوقاف
بغداد برقم ٥٥٠٣ مجاميع .

إبراهيم بن حيدر الحسين آبادي الحيدري المتوفى
سنة ١١٥١ هـ (سبق) .

— تشریح الإدراك في شرح تشریح الأفلاك

خ في ٨٥ ورقة بأوقاف بغداد ٦٢٨٧
مجاميع .

عبد الله بن فخر الدين بن الأعرج الحسيني
الموصللي الحنفي المتوفى سنة ١١٨٨ (كحالة ٦ :
١٠١) .

— شرح تشریح الأفلاك

أوله : اللهم ألهمنا لطائف صنعك في
أرضك وسمائك وبحرمة محمد خاتم
أنبيائك نعمدك يا من جعل الليل آيتين
وسخر الشمس والقمر دائيين الخ سنة
١٢٤٨ هـ بأوقاف بغداد برقم ٦٢٨١
مجاميع .

عبد الرحمن السويدي

— حاشية على شرح التشریح (بروكلمان ٩ :
٢١٧)

... كليم الله

— شرح تشریح الأفلاك

خ سنة ١٢١٩ هـ في ١١٢ ورقة بالمكتبة
المركزية بجدة برقم ٣٦٩ .

حسن بن أحمد بن سليمان الراوندي .

— تشریح الإدراك في شرح تشریح الأفلاك

خ سنة ١٢٨٥ بمكتبة جدة المركزية برقم
٢٩٩ مجاميع .

عباس قليخان كلهر شهباز خان المتوفى سنة
١٢٧٣ هـ (الذريعة ٤ : ١٨٦ ، و١٣ : ١٤٧) .

— شرح تشریح الأفلاك .

جمال الدين أبو القاسم بن محفوظ (بروكلمان
٩ : ٢١٧)

— شرح التشریح ح الموصل ٧٧/٢١٣

عبد الله الشكري أفندي بن عبد الكريم القونوي
المتوفى نحو سنة ١٣٠٠ هـ .

إشراف. جعفر السبخاني، معجم طبقات المتكلمين، الجزء الرابع، رقم ١٤٢٦،

ص، 205-204. ISAM KTP DN:144558

القرن الحادي عشر ٢٠٥

٤٦٣

التُسْتَرِي*

(٩٥٦-١٠١٩هـ)

نور الله بن شريف الدين بن نور الدين بن محمد شاه بن مبارز الدين منده
المرعشي الحسيني، القاضي ضياء الدين التستري، الشهيد، أحد أكابر مجتهدي
الإمامية ومتكلميهم.

ولد في تُسْتَر (من مدن الأهواز بخوزستان) سنة ست وخمسين وتسعمائة.

وأخذ عن والده السيد شريف الدين، وغيره.

وانتقل إلى مدينة مشهد (بخراسان) عام (٩٧٩هـ)، فأكمل بها تحصيله،

* أمل الأمل ٢/٣٣٦ برقم ١٠٣٧، رياض العلماء ٥/٢٦٥، الإجازة الكبيرة للتستري ٢٦-٢٧،
روضات الجنات ٨/١٥٩ برقم ٧٢٧، هدية العارفين ٢/٤٩٨، إيضاح المكنون ١/٢٤، ٢/٤٣٠،
الإعلام بمن في تاريخ الهند من الأعلام ٢/٦٥٨ برقم ٧٣٠، الفوائد الرضوية ٦٩٦، الكنى
والألقاب ٣/٥٦، هدية الأجاب ١٧٩، أعيان الشيعة ١٠/٢٢٨، طبقات أعلام الشيعة ٥/٦٢٢،
مصطفى المقال ٤٨٥، الذريعة ٢/٣٦٩، ٥/١٨٤ برقم ٨١٥، ٦/١٢ برقم ٣٢٢ و٢٦ برقم ١٠٣ و
٦٩ برقم ٣٦٢، ٧/٧١ برقم ٣٧٥، ١٥/٩٣ برقم ٦١٨، ١٩/٣٧٠ برقم ١٦٥٢، ٢١/٧٦ برقم
٤٠٢٩ ومواضع غيرها، شهداء الفضيلة ١٧١، الأعلام ٨/٥٢، معجم المؤلفين ١٣/١٢٢، معجم
رجال الحديث ١٩/١٨٤ برقم ١٣١١٣، موسوعة طبقات الفقهاء ١١/٣٦٦ برقم ٣٥٦٤، معجم
الترات الكلامي ١/١٩٦ برقم ٦١٨ و٤٢٦ برقم ١٧٨٧ و٤٩٤ برقم ٢١٦٦ و٥٠٢ برقم ٢٢١٤،
٢/٢٢ برقم ٢٥٨١ و٤٥٥ برقم ٤٥٩٩، ٣/٤١ برقم ٤٩١٧ و٤٩١٩ و٤٨ برقم ٤٩٥٩ و
١٤٩ برقم ٥٤٣٢، ٤/١٧٠ برقم ٨٣٤٩، ٥/١٢٧ برقم ١٠٨٢٩ و٤٣٦ برقم ١٢٣٧٥.

إشراف. جعفر السبخاني، معجم طبقات المتكلمين، الجزء الرابع، رقم ١٤٢٦،

ص، . ISAM KTP DN:144558

معجم طبقات المتكلمين/ج٤ ٢٠٤

ووضع تأليف، منها: تعليقات على كتاب «الاحتجاج» لأبي منصور
الطبرسي، تعليقات على «عيون أخبار الرضا» لابن بابويه القمي (الشيخ
الصدوق)، شرح مجلس ابن بابويه مع ركن الدولة البويهبي بالفارسية، تعليقات
على تفسير «الصافي» للفيض الكاشاني، ورسالة في الزكاة بالفارسية.
وُنسبت إليه حاشية الحاشية على الشرح الجديد لتجريد الاعتقاد (خ).^(١)
توفي في شهر رمضان سنة ثمان وتسعين وألف.

02 ARA 2006

١. ألقها سنة (١٠٥٧هـ). انظر معجم التراث الكلامي ٣/٢٣ برقم ٤٨٣١.

المصنفات والأعمال

• الزركلي، الأعلام، دار العلم للملايين، بيروت 1990م، ط 9؛ • علام، محمد مهدي، المجمعون في خمسين عاما، الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميرية، 1985م؛ • عمار، أحمد، كلمته في تأبين الدكتور محمد توفيق شوشة، مجلة المجمع، ج 2؛ • فهمي، منصور، كلمته في استقبال الدكتور محمد توفيق شوشة، مجلة المجمع، ج 6؛ • الصوالحي، الشيخ عطية، كلمته عن الدكتور محمد توفيق شوشة، مجلة المجمع، ج 21؛ • المجلة الطبية المصرية، أعداد متفرقة؛ • الجوادى، محمد، النخبة المجمعية، 2004م.

د. محمد الجوادى

مجمع اللغة العربية - القاهرة - مصر

ضد سم العقرب» 1928م، و«عدوى البارتونيليا في الفئران البيضاء بعد استئصال الطحال» 1928م، و«الجراهاملا والبارتونيليا في الفربيل فأر الصحراء المصري» 1930م، و«التزان الجماعية في الكوليرا»، رسالة عن كيفية التعرف على ضمات الكوليرا، 1931م، و«الضروب المختلفة لباسيالات التيفود» 1932م، و«فئات الدم عند المصريين والعاملان م، ن» 1934م، و«تفاعل تثبيت المكمل في تشخيص الجذام باستعمال نيجين الدر» 1940م، و«البلهارسيا نقمة على العالم»، 1947م، و«استئصال وباء ملاريا الجامبيا في مصر العليا سنة 1942 - 1945» 1948م، و«وباء الكوليرا سنة 1947» 1948م، و«تعليم الطبيب في النواحي الوقائية والاجتماعية عند مزاوله المهنة» 1963م. أشار الزركلي إلى أنه بدأ في جمع «معجم الأطباء» لكنه لم يكمله.

الشوشتري، السيد نور الله بن شريف الدين

(956هـ/1549م - 1019هـ/1610م)

محمد بن الحسن بن الحسين الأصغر بن الإمام زين العابدين، وليس نسبة إلى بلدة مرعش [الأصفهاني، 270/5، 271]، كما ذكره بعض الباحثين [تراثنا، 407]؛ ويقول جلال الدين الحسيني وقد يشبه الحال ولا يعلم أن النسبة إلى أيهما [فيض الإله، ص. ح]. وكان ينعت بالقاضي ضياء الدين والشهيد الثالث عند الشيعة. قرأ بمسقط رأسه على المولى عبد الرحيم الشوشتري، ثم هاجر إلى مدينة المشهد في ربيع الآخر سنة 979هـ/1571م لتحصيل العلوم

السيد نور الله بن شريف الدين عبد الله بن ضياء الدين نور الله بن شمس الدين محمد شاه الحسيني المرعشي الشوشتري/التستري.

ولد سنة 956هـ/1549م في بلدة شوشتر أو شستر اختصارا (معربة: تُسْتَر) من أعظم مدن خوزستان، ونشأ بها. وهو من نسل الإمام زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام. ونسبته بالمرعشي نسبة إلى جده الأعلى علي (الملقب بالمرعش) بن عبد الله بن

DIA iain
taravidi

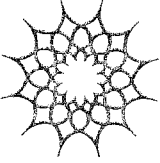
الإيرانيون الأدباء العرب

رجال فقه الشيعة الامامية

المجلد الثالث

تأليف:

قيس آل قيس



4392-3
922-97
ALI I

مؤسسة البحوث والتحقيقات الثقافية

-Nurullah et-Tustari

1368/1989

1370/1991

1368-1374

1984-1986

استشهد جوراً في بلدة «لاهور» من بلاد الهند وقتل ظلماً فيها لأجل تشييعه.

وكان في عصر الشيخ البهائي (محمد بن الحسين بن عبد الصمد الجبلي العاملي الحارثي، ذي الحجة ٩٥٣ هـ - شوال ١٠٣١ هـ)، وله ميل إلى التصوف واعتناء بشأنه، وهو أول من أظهر التشيع في بلاد الهند من العلماء علانية.

وأضاف صاحب اعيان الشيعة نقلاً عن تمة أمل الآمل: «أحد أركان الدهر وأفراد الزمان، العالم العلم العلامة المتكلم الفريد، والمناظر الوحيد، والمجاهد السعيد، بحر العلوم، ومخرس الخصوم، والمتبحر في كل العلوم، والمصنف في سائر الفنون، حسن التقرير، جيد التحرير، نقي الكلام، محقق مدقق طويل الباع، واسع الاطلاع من بيت شرف وعلم ورياسة وفضل وسياسة، له آباء علماء حكماء رؤساء قدوة.

ثم قال: هاجر من وطنه أيام شبابه إلى المشهد المقدس الرضوي لتحصيل العلوم، وكانت الهجرة يومئذ للعلم إلى هناك، ولما بلغ ما أراد رحل إلى بلاد الهند، فاشتهر فضله وطار صيته وهو مستتر بالشافعية، ولما رأى السلطان أكبر شاه علمه وفضله سأله تولية القضاء، فقبل بشرط أن يقضى بما يوافق اجتهاده من فتوى المذاهب الأربعة، وكان ماهراً في فقهها، فقبل السلطان بشرط أن لا يخرج عن المذاهب الأربعة، واستمر على ذلك سنين حتى مات أكبر شاه وجلس مكانه ابنه جهان كبير شاه فوشى عنده بالقاضي أنه ينبغي لا يقضى إلا على المذهب الجعفري ويطبقه على واحد من المذاهب الأربعة، فلم يقبل منهم، وقال هذا لا يدل على تشييعه، وقد شرط على أبي أن يقضى بما يوافق اجتهاده ولا يخرج عن المذاهب الأربعة، فأرسلوا من أظهر له التشيع وأطسال صحبته حتى اطمان إليه فأخذ كتاب مجالس المؤمنين وذهب به إليهم، فذهبوا به إلى السلطان، فقال: ما جزاؤه؟ قالوا: يضرب بالدرة العدد الفلاني. فقال: الأمر اليكم، فسقاموا مسرعين حتى دخلوا عليه وضربوه حتى قتلوه في «أكبرآباد» وقبره فيها مزار معروف إلى اليوم.

وفاته

استشهد رحمه الله سنة ١٠١٩ هـ تحت السياط كما ذكرنا أعلاه في مدينة «أكبرآباد»، وقيل في مدينة أكر، (انظر: الذريعة إلى تصانيف الشيعة (ج ٤، ص ٥٣، س ١١)، والاعلام لخير الدين الزركلي (ج ٩، ص ٣٠)، والتسلسل ٨ في مصنفاته المدونة ادناه).

وطبع كتاب بالهند باللغة الأوردية باسم (نور المجالس) وهو في ترجمة أحوال صاحب

نورالله التستري

(٩٥٦ - ١٠١٩ هـ)

هو العلامة القاضي، نورالله بن السيد شريف الدين عبدالله بن السيد ضياء الدين نورالله بن السيد شمس الدين محمد شاه «صاحب المزار بتستر» ابن مبارز الدين مندة بن جمال الدين حسين بن الأمير نجم الدين محمود «أول من هاجر من أمل إلى تستر» المرعشي الحسيني التستري، من أهل تستر «شوشتر» ببلاد فارس «إيران»، (انظر التسلسل ٨ من مولفاته فيما يلي).

وهو من نسل الامام زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه وآبائه السلام، الذين سكنوا إيران.

وكان من علماء الشيعة الامامية، ونبعت بالقاضي «ضياء الدين»، و «الشهيد الثالث».

قال السيد محسن الأمين في أعيان الشيعة: «وُلد سنة ٩٥٦ هـ في بلدة تستر. وعن رياض العلماء: فاضل، عالم، دين، صالح، فقيه، محدث، بصير بالسير والتواريخ، جامع للفضائل، ناقد في كل العلوم، شاعر، منشىء مجيد في نثره، مجيد في شعره، له يد في النظم بالفارسية والعربية، وله قصائد في مدح الأئمة (ع)، وباللغة إن له ديوان شعر، وكان من عظماء دولة السلاطين الصفوية، وكان أول أمره في مقر مولده «تستر» من بلاد «خسوزستان»، قسراً فيها على المولى عبدالرحيم التستري، ثم رحل منها إلى بلاد الهند وجعل فيها قاضياً وكان متصلاً في التشيع وله في جميع العلوم لا سيما في مسألة الامامة تصانيف جيدة، وقد صدع بالحق الصريح والصدق الفصيح تقريراً وتحريراً ونظماً ونثراً، وجاهد في إعلاء كلمات الله وجاهاه بسامامة عترة رسول الله (ص) حتى